



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۹/۱۱



حمید انوری

## احمد شاه مسعود و "یاران خاین"

به تقریب نهم سپتمبر که تیم مافیائی و خائن کرزی و شرکا آنرا روز شهید یا (هفته شهید) نام گذاری کردند، هواخواهان مسعود بازهم در داخل و خارج از کشور قیل و قال راه انداختند و با تیر و تفنگ و قدم های خونین و قلم های چرکین داد و فریاد نمودند و چرند گفتند و نوشتند و تفاله های تکراری را بار دگر نشخوار کردند. این جمع نامتجانس از هر بیغوله ایکه سر بدر میکنند، چون مگس عمل کرده و فقط باعث دلبدی نوع بشر میگردند و بیشتر از پیش مردم را وامیدارند تا به "امر صاحب بی بدیل" شان نفرین بفرستند. واقعاً که شاعر در همچو موارد چه زیبا و بجا و رسا سروده است:

### دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست

از جمله اینگونه دوستان، میتوان از شخصی به اسم "رزاق مامون" نام برد که در سایت خود به این مناسبت مطالب فراوان منتشر کرده است و تلاش کرده است تا از کاه، کوه بسازد و از احمد شاه مسعود پیغمبر. از بین چندین مطلب که در مورد احمدشاه مسعود آورده است، یکی را حلاجی کرده و خدمت هموطنان تقدیم میدارم که اندکی از واقعیت را می توان در آن سراغ کرد. "رزاق مامون" می نویسد:

#### احمد شاه «مسعود» انتخاب امریکا و جهان نبود

خلاصه آن چه در جریان نوشتن کتاب «ردپای فرعون» دستیابم شد. مرگ مسعود یک پروژه جهانی بود که به تایید مسکو و تهران هم رسیده بود. مذاکرات مسعود با امریکایی ها به اثر فشارهای پاکستان به بن بست خورده بود. مسعود خواستار رابطه مشروط با امریکا بود. او انتظار داشت که امریکا نه از راه اسلام آباد بلکه از راه واشنگتن با کابل رابطه مبتنی بر منافع دوجانبه داشته باشد؛ اما مسعود انتخاب امریکا نبود؛ او بود که پلان پنج فقره ای سازمان ملل متحد را که از حمایت امریکا برخوردار بود، در سال ۱۳۷۱-۱۹۹۲ همزمان با سقوط دولت دکترنجیب الله بی اثر کرده بود. در مورد "پروژه جهانی" مورد نظر "رزاق مامون" فقط آنانی میتوانند اظهار نظر نمایند که روزی روزگاری از کوچه، پس کوچه های استخبارات گذشته باشند، "رزاق مامون" اما هیچگونه سندی در زمینه به دست نمی دهد.

مگر "مامون" به یک حقیقت عریان اعتراف میکند و آنها اینک " ... او [مسعود] بود که پلان پنج فقره ای سازمان ملل متحد را که از حمایت امریکا برخوردار بود، در سال ۱۳۷۱- ۱۹۹۲ همزمان با سقوط دولت دکتر نجیب الله بی اثر کرده بود."

و درست همین کار مسعود و شرکا باعث برهم خوردن پلان صلح ملل متحد و جاری شدن جوی هائی از خون در سرتاسر افغانستان گردید و کابل زیبا به یک ویرانه غم انگیز مبدل شد و تنها و تنها در کابل بیش از شصت و پنج هزار (۶۵۰۰۰) کشته و ده ها هزار زخمی و معیوب بجا گذاشت و باعث تخریب کامل کابل و آواره گردیدن ده ها هزار هموطنان مظلوم ما گردید و این خود یک خیانت بزرگ در حق مادر وطن بود.

پلان آمدن امریکایی ها به افغانستان در موجودیت مسعود نا ممکن بود. روس ها در ضعف اقتصادی و فترت ناشی از فروپاشی تاریخی بودند و سیاست همگرایی با امریکا را دنبال می کردند.

قضاوت در این مورد را میگذاریم به هموطنان خوب خود.

مسعود بعد از سفر به فرانسه قضیه را ختم شده پنداشته و حتی منتظر یک حمله ای از یک زاویه ای اعلام نشده علیه خودش بود فقط نمی توانست مشخص کند که چه وقت و در کجا چنین حمله ای روی خواهد داد.

این زاویه اعلام نشده، نمی توانست ایران و هند و روسیه بوده باشد و هم نمی توانست از جانب امریکا باشد؛ چون هند و ایران و روسیه مناسبات حسنه با مسعود و شورای نظارش داشتند و عملاً از او حمایت سیاسی - نظامی و لوژستکی و نیز اقتصادی میکردند، امریکا و "سی آی ای" هم سر و سری با آنها داشتند و جاسوسان "سی آی ای" عملاً در دره پنجشیر فعال بودند (رجوع کنید به کتاب FIRST IN نوشته GARY C. SCHRONE)، پس این زاویه اعلام نشده فقط میتوانست یا پاکستان- "بن لادن" باشد و یا هم رقبای سرسخت مسعود در داخل شورای نظار.

تا جایی که من مطلع هستم مسعود در آخرین ماه های دشوار جنگ با طالب از هند خواستار کمک شده بود، اما بعد از ارزیابی های زیاد مقامات هندی، رئیس سازمان اطلاعاتی هند به رهبران دهلی گفته بود که کمک های ما به مسعود، باعث نجات وی نخواهد شد. دیر شده است.

باز هم جناب "مامون" هیچگونه سند و ثبوتی برای این ادعای خود ارائه کرده نمی تواند.

نجات مسعود به سود هندوستان نیز نخواهند بود. امریکایی ها قصد ورود به منطقه را دارند. «بگذارید بیابند و به اراده خودشان به دهان شیر سقوط کنند.» منظور از دهان شیر، افغانستان است که با ورود هر قدرت خارجی، یک جنگ بی رحمانه و بی حاصل آغاز می شود که عاقبتش، شکست دولت مهاجم خارجی است.

"رزاق مامون" چگونه و به کدام وسیله از جریان صحبت های رئیس سازمان اطلاعاتی هند با رهبران دهلی مطلع گردیده است؟!

اسناد آن کجاست؟!

مسعود زمانی از پنجشیر به احمدولی مسعود به لندن تماس گرفته و خواستار خریداری دستگاه های کشف و ردیابی شده بود. او صریح به ولی مسعود گفته بود که به چنین دستگاهی نیاز دارد. او به این نتیجه رسیده بود که حمله از داخل و به کمک یارانی خاین انجام خواهد گرفت و چنین هم شد.

"رزاق مامون" اما تأیید میکند که "احمدشاه مسعود" توسط "پاران خاین" ترور شده است، مگر بعدترک از "تروریست دوم عرب تبار" صحبت میکند.

انجنیر عارف شاهد زنده ترور مسعود ( تروریست دوم عرب تبار ) را که زنده دستگیر شده بود بلافاصله تیرباران کرد.

اینکه یک گروه از ژورنالیستان عرب تبار تلاش داشتند با مسعود مصاحبه ای انجام دهند و بعد از مدت ها انتظار موفق به آن مصاحبه گردیدند، فقط در اثر معرفی نامه "رسول سیاف" و در تباری با "قسیم فهیم"، "انجنیر عارف"، "برهان الدین ربانی" و نیز "یونس قاتونی" و "عبدالله عبدالله"، امکان پذیر گردید، اما آن ژورنالیستان نیز قربانی یک توطئه داخلی شورای نظار- جمعیت اسلامی گردیدند و یک شاهد زنده را نیز "انجنیر عارف" مسؤل استخبارات شورای نظار بدون درنگ جابجا گلوله باران کرد.

پیش از ترور مسعود یک رشته اعتراض ها در جمع نزدیکانش و افراد کمتر نزدیک به وی شروع شده بود و فکر می کردند که مسعود به تنهایی عامل ادامه جنگ است. من شخصاً این سخنان و اشاره به این موضوع را از زبان مارشال فهیم هم شنیده ام. مسعود، فهیم، معلم نعیم، یونس قانونی و چند تای دیگر را در ماه های آخر زنده گیش از خود دور کرده بود. معلوم است که برآنان مشکوک بود.

در حقیقت افراد متذکره فوق، به شمول "برهان الدین ربانی" از قدرت نظامی "احمدشاه مسعود" واهمه داشتند و با گوشت و پوست و استخوان خویش احساس میکردند که با موجودیت "احمدشاه مسعود"، هیچکدام، هیچگاه به نان و نوائی نخواهند رسید و در حقیقت حکم سیاهی لشکر را دارند، بخصوص "ربانی" و "سیاف" بخوبی دریافته بودند که با زنده بودن "مسعود" و شورای نظار اش، فقط یک موجودیت سمبولیک دارند و دیگر هیچ. این قلم دهسال قبل در همین روز نهم سپتمبر (۲۰۰۷/۰۹/۰۹) مطلبی در مورد ترور "احمد شاه مسعود" نوشتم که در حقیقت امروز، ۱۰ سال بعد آقای "رزاق مامون" که از حامیان سرسخت "امر صاحب شهید" است و با شورای نظار و اعوان و انصار شورای نظار همیشه در داد و معامله بوده و گویا از پیدا و پنهان آنان و زیره و پودینه شان بخوبی آگاه است، آنرا تائید میکند و به گونه ای اعتراف میکند که در ترور "احمد شاه مسعود"، "پاران خاین" دست داشته اند.

"رزاق مامون" می نویسد که "احمد شاه مسعود" "... به این نتیجه رسیده بود که حمله از داخل و به کمک پارانی خاین انجام خواهد گرفت و چنین هم شد."

اینهم نبشته ایکه ده سال قبل در همین مورد تحریر شده بود و در سایت "افغان- جرمن آنلاین" انتشار یافته بود، یعنی دست داشتن "پاران خاین" در قتل "احمد شاه مسعود" و سرپوش "تروریستان عرب تبار" بر آن گذاشتن:

نهم سپتمبر ۲۰۰۷

حمید انوری

## نگاهی به (( آخرین روز مسعود ))

در ( You Tube ) ویدئویی را نگاه میکردم که آخرین روز زندگی احمد شاه مسعود را نشان میداد و اینکه چگونه به قتل رسید. این ویدئو سوالاتی را خلق میکند که باید اندکی در آن تعمق کرد و جریان حادثه را از زاویه دیگری به تماشا نشست.

همه جریان وقایع آنروز را از زبان افراد حاضر در صحنه شنیده ایم. و همه قبول کرده ایم که دونفر تروریست عرب در لباس خبرنگار خود را به خواجه بهاءالدین رسانیده و احمد شاه مسعود را بوسیله مواد

منفجره ای که در کمره فیلم برداری خویش تعبیه کرده بودند، به قتل رساندند. و باز هم میدانیم که همین دونفر عرب بعد از آنکه مهمان طالبان بودند، مدتی هم مهمان رسول سیاف بودند و همین سیاف بود که از احمد شاه مسعود خواست با آنها مصاحبه داشته باشد. و باز هم همه میدانیم که همین دونفر عرب، حدود دو هفته در خواجه بهاءالدین مهمان گروپ امنیتی احمد شاه مسعود بودند و قراریکه نزدیکان احمدشاه مسعود ادعا میکنند، گروپ امنیتی مسعود یکی از قوی ترین و کارآزموده ترین گروپ های امنیتی در منطقه بود ولی باز هم همین دونفر عرب به راحتی و بدون کدام مشکلی خط امنیتی احمد شاه مسعود را عبور کرده و وظیفه خویش را موفقانه انجام دادند. و باز هم خبر داریم که یکی از آن دونفر عرب تروریست از حادثه جان سلامت برد و از محل حادثه فرار کرد که بعداً به امر قسیم فهیم تیرباران شد. [ قرار نوشته "رزاق مامون"، "انجنیر عارف" آن فرد عرب تبار را که زنده بود گلوله باران کرده است].

بلی این داستان و یا گزارش همین گونه از خواجه بهاءالدین به بیرون فرستاده شد و ما هم قبول کردیم. ولی و اما ! فیلم ویدیویی متذکره چند نکته باریکتر از مو را در بر دارد که اگر به آن دقیق شویم و آنرا به اصطلاح موشگافی کنیم ، به یک برداشت متفاوت میرسیم. در یک قسمت از ویدیو آقای مسعود خلیلی مشاور فرهنگی احمدشاه مسعود که در زمان انفجار در کنار مسعود قرار داشت و در اثر همان انفجار شدیداً زخم برداشت، به لسان فرانسوی به خبرنگار جریان وقایع را تشریح میکند.

از آنجائیکه بنده به لسان فرانسوی بلدیت ندارم ، از دوست عزیزی تقاضا کردم جملات مسعود خلیلی را برایم ترجمه نماید. ایشان لطف نموده و ترجمه همان قسمت از گفتار آقای خلیلی را در اختیارم گذاشتند که اینک باهم از نظر میگذرانیم. مسعود خلیلی میگوید: ((...آتش آمد... يك آتش آبی تیره طرف ما یورش آورد ... بعد پهن شد و ما را درهم پیچید... من فکر کردم شاید يك راکت... به قومندان مسعود فکر کردم ... يك آتش مطمئناً از بیرون و من فریاد کشیده نتوانستم.))

بلی هموطنان ! به جملات بالا از زبان مسعود خلیلی خوب دقیق شوید.  
( ( یک آتش آبی تیره طرف ما یورش کرد.... من فکر کردم شاید یک راکت ... یک آتش مطمئناً از بیرون و من فریاد کشیده نتوانستم.... ))

آنجا که به مسائل نظامی وارد اند و یا لااقل خدمت عسکری را گذشتانده باشند، به خوبی میدانند که (( آتش آبی تیره)) از فیر یک راکت بوجود می آید و نه از انفجار مواد منفجره. باز هم آقای خلیلی در همانجا متذکر میشود که آتش آبی تیره بعد پهن شد و آنرا در هم پیچید. او میگوید (( من فکر کردم شاید یک راکت ... )) در این جمله یک حقیقت غیر قابل انکار نهفته است و آن اینکه از فیر راکت تا رسیدن راکت به هدف چند ثانیه فرصت بوده است و آن همان ثانیه هائی بوده است که جناب خلیلی به قومندان مسعود فکر کرده است ، ولی دیگر فرصتی برای عکس العمل وجود نداشته است و فرصت فریاد کشیدن را از آقای خلیلی سلب نموده است. در حالیکه انفجار مواد منفجره تعبیه شده در یک کمره فیلم برداری که در چند قدمی آقای خلیلی و احمدشاه مسعود قرار داشته است، هرگز نمی تواند ((آتش آبی تیره )) تولید کند و صد البته که هرگز هم فرصت دیدن آن ((آتش آبی تیره )) و فرصت (( به قومندان مسعود فکر کردن )) را به کسی نمی دهد و در همان ثانیه که منفجر شود در همان ثانیه هدف خود را نابود میکند.

و باز هم آقای مسعود خلیلی اظهار میدارد که ((...من فکر کردم شاید یک راکت .... یک آتش مطمئناً از بیرون ...بعد پهن شد ... و ما را در هم پیچید ....)). بلی ! آقای خلیلی مطمئن بوده است که یک آتش با شعله آبی تیره از بیرون، و نه از داخل اتاق مصاحبه، طرف شان یورش کرده است و آنانرا در هم پیچیده است. از جانب دیگر اگر به همان اتاق که مصاحبه در آن جریان داشته و بعد انفجار رخ داده است و سبب هلاکت احمدشاه مسعود و جراحت مسعود خلیلی و عده دیگر گشته است، اندکی دقت کنیم ، خواهیم دید که اطاق کاملاً در هم ریخته و میز و چوکی سوخته است و در و دیوار از شدت انفجار سوخته و سیاه گشته است، ولی و اما و مگر، کمره فیلم برداری تروریستان عرب همچنان سالم و بالای پایه خود قرار داشته و صرف دریچه آن از جا پریده است و بس.

چگونه امکان دارد که با انفجار مهیبی که در و دیوار و اثاثیه یک اطاق را کاملاً در هم کوبیده و به ذغال مبدل ساخته است و احمد شاه مسعود را جابجا به هلاکت رسانده و مسعود خلیلی را شدیداً مجروح نموده و عرب فیلم بردار را نیز به قتل رسانیده است؛ کمره فیلم برداری کاملاً سلامت باقی مانده باشد؟؟؟ در حالیکه عقل سلیم حکم میکند که در اثر چنان یک انفجار مهیب، کمره فیلم برداری که گویا مواد انفجاری در آن جاه سازی شده بود، باید پارچه پارچه میشد.

این سناریو را عقل سلیم نمی پذیرد و آقای مسعود خلیلی نیز به صراحت در همان فیلم متذکر گردیده است که (( شاید یک راکت )) و این درست همان راکتی خواهد بود که با شعله آبی تیره و ((یک آتش مطمئناً از بیرون...)) بسوی اتاق مصاحبه فیر شده و باعث هلاکت احمد شاه مسعود گردیده است و یگانه شاهد عرب که در جمع توطئه چینان نبوده است نیز در حالی هدف رگبار افراد فهیم قرار میگیرد که راهی برای فرار نداشته و هرگز هم تصمیم به فرار نداشته است و صرف برای نجات جان خود، خود را از محل حادثه به بیرون پرتاب کرده است. همانگونه که آقای فهیم دشتی فیلم بردار افغان و از نزدیکان احمد شاه مسعود نیز از محل حادثه پا به فرار نهاده و جان بسلامت برد.

آقای مسعود خلیلی خواسته یا ناخواسته و در لفافه شمه ای از حقایق ناگفته را بیان داشته است. اینکه در پس پرده چه رازی نهفته است، یقیناً روزی برملا خواهد شد. اما آنچه به همگان واضح و روشن است، این است که قسیم فهیم هرگز فرد مورد اعتماد احمد شاه مسعود نبوده است و در جمع قومندانان مشهور و متهور شورای نظار در زمان جهاد قرار نداشته، بلکه احمد شاه مسعود بر وی سخت بدگمان بود و نیز رسول سیاف هرگز مورد اعتماد مسعود قرار نگرفته بود و هر دو نفر این موضوع را به خوبی درک نموده بودند.

**عجب صبری خدا دارد که پرده بر نمی دارد**

**وگر نه بر زمین افتد ز جیب محتسب مینا**

با یک کلیک بر لینک آتی فلم "آخرین روز مسعود" را تماشا کنید!

<https://youtu.be/۲TWP۹Wo۰LHM>